



روایتی از زندگی شهید ابوحامد در گفت‌وگوی «ایران» با جواد افهمی به بهانه انتشار کتاب «بادهای سرکش هندوگش»

بچه‌ها را چون سینه فلک کشیده مثل هندوگش



اوایل دهه نود، وقتی نخستین زرمزه‌های جنگ داخلی سوریه شنیده شد شهید توسلی دیگر تاب نمی‌آورد. حدود دو سال غیبتی می‌زند، البته من درباره این دو سال بنا بر مسائل امنیتی اطلاعاتی به دست نیاوردم، این مدت برای خود من برابر با یک خلأ اطلاعاتی است؛ هرچند مسلم است که این ناپدید شدنش در ارتباط با سپاه قدس و سپاه پاسداران بوده. در همین حین مشغول برنامه‌ریزی برای اعزام به سوریه بوده، دنبال این بوده که خیلی سریع لباس رزم به تن کند اما بنا به برخی محدودیت‌های سپاه قدس در ابتدا اجازه‌اش را نمی‌دهند

افغانستان را ترک کردند.

● هرچند که بعدها همین‌ها بنای تشکیل فاطمیون را می‌گذارند.

افراد می‌توانند شهید توسلی که در جنگ‌های داخلی افغانستان بسیار پخته شده بودند، البته او در زمره رزمندگان نخبه‌ای بود که سپاه پاسداران حساب ویژه‌ای روی آنها باز کرده بود و دائم تحت آموزش نظامی بودند. توقف فعالیت‌های رزمندگان افغانستانی و بازگشت شهید توسلی به ایران سبب شکل‌گیری دوران رکود فکری و عملی برای او شد.

● آن زمان فقط رزمندگان سوریه یا به عنوان فرمانده هم فعالیت داشته است؟

هر دو. البته فرمانده کل نبوده، بیشتر هدایت گروهان‌ها را به عهده داشته، از فرماندهی یگان خمپاره‌اندازها گرفته تا فرماندهی رده‌های میانی. طی آن سال‌ها سپاه حضرت محمد (ص) عملکرد فوق‌العاده مؤثری داشته‌اند، آنقدر که وزیر جنگ افغانستان بعد از مشاهده رشادتهای اینها، خودش هم سمت نیروهای سپاه حضرت محمد (ص) می‌رود و مقر ثابتی در قلب آن دایره می‌کند.

● گویا در سن بیست سالگی، سال ۶۳ همراه با رزمندگان ایرانی اعزام نبرد علیه رژیم بعثی هم می‌شود!

بله و نه فقط شهید توسلی، بلکه مهاجران افغانستانی زیادی طی سال‌ها جنگ تحمیلی، خواهران و برادران ایرانی‌شان را همراهی کردند، شهید در دوران دفاع مقدس کردانی به نام ابازر داشتند که مخصوص برادرهای افغانستانی بود که در جبهه‌های جنگ علیه عراق می‌جنگیدند، هرچند که شهید توسلی فارغ از این یگان و به عنوان یک بسیجی از نجف‌آباد اصفهان اعزام خط مقدم شد، مدتی در کردستان جنگید و بعد از آن به قم رفت و با برادرانش مشغول کشاورزی و تحصیل شد. زندگی‌اش آنقدر زاهدانه و عابدانه بود که از نظر معیشتی همیشه در تنگنا بود. اغلب در شبانه‌روز فقط یک وعده غذا، معمولاً هم سیب‌زمینی آب‌پز یا نخود می‌خوردند.

ابوحامد متولد شده است؟

بله. دیدار نخست‌مان هم در هتل خودش بود و صحبت‌مان هم این‌گونه شروع شد که شهید توسلی کجا به دنیا آمده؟ دوران کودکی و نوجوانی‌اش چگونه سپری شده... هم‌زمان افغانستان کسب کردم، درباره جنگ‌های داخلی و حتی حوادث یازده سپتامبر. این برهه خاصی از زندگی شهید توسلی است. به یکباره چه از نظر فکری و چه به لحاظ نظامی با تغییرات زیادی روبه‌رو می‌شود و از هم‌سن و سال‌هایش فراتر می‌رود.

● آن سال‌ها سپاه حضرت محمد (ص) می‌گذارد تا برای جنگ با طالبان راهی افغانستان شود، سپاهی متشکل از شیعیان افغانستانی که زیر نظر سپاه پاسداران در ایران تشکیل می‌شود. آن زمان طالبان حدود ۹۵ درصد خاک افغانستان را تصرف کرده بود و فقط یک استان شمالی طالقان تحت نفوذ دولت وقت افغانستان به ریاست جمهوری شهید برهان‌الدین ربانی و وزیر جنگش شهید احمدشاه مسعود اداره می‌شد.

● پس چه ضرورتی در کار شما بود؟

خب «خاتون و قوماندان» روایت خانم ام‌البنین حسینی را شامل می‌شود. همان‌طور که اشاره کردم همسر ابوحامد اطلاعات دقیقی درباره گذشته این شهید ندارد؛ او در کتابی که اشاره کردید به وجه شخصیتی شهید توسلی طی سال‌های زندگی مشترک‌شان پرداخته است. اما در «بادهای سرکش هندوگش» زندگی‌نامه ابوحامد از تولد و سال‌های کودکی‌اش هست. بعد از ملاقات با خانم حسینی، گفت‌وگویی هم با برادرزاده‌اش که تاجر و هتلدار موفقی هست، داشتم.

● همان که به فاصله یک‌سال با شهید

توجه به شخصیت جهادی ابوحامد، ترجیح بر این بود که تحقیقاتم را از دوستان و هم‌زمانش شروع کنم که اغلب مشهودی‌اند؛ وگرنه همان‌طور که گفتید تعدادی از برادرهایش در کار کشاورزی و تعداد دیگری هم در قم مشغول یادگیری علم و فقه بودند.

● با وجود این، کتاب با روایت هم‌زمان ابوحامد شروع نشده و نخستین راوی برادرزاده‌اش هست! خوب دنبال این بودم که از محل دقیقی درباره کودکی ابوحامد نداشت. چیزی از روند بزرگ شدن و سال‌های زندگی‌اش در افغانستان نمی‌دانستم. وگرنه همان ابتدای ورودم به مشهد با شرکت در جلسه‌ای برای نخستین مرتبه خانم حسینی را دیدم. از کاری که قرار بود برای همسرش انجام بدهم نیز استقبال کرد و پیش از من چند نفری درباره شهید توسلی نوشته بودند اما هیچ‌کدام مورد قبول سپاه قدس و گروه فاطمیون قرار نگرفته‌اند.

● حتی کتاب «خاتون و قوماندان»؟

نه، اتفاقاً «خاتون و قوماندان» کتاب بسیار ارزنده و شاخصی از آب درآمده است.

● و البته قلم!

● برادرهایش ساکن قم هستند اما با

داعش و دیگر تکفیری‌ها از آن گروه تروریست‌هایی نبودند که به راحتی کنار بکشند. رزمندگان زیادی رفتند و مردان بیشماری جانشان را گذاشتند تا دست این متجاوزان را از ایران و دیگر کشورهای منطقه کوتاه کنند. در این بین نقش برادران افغانستانی‌مان آنقدر پررنگ است که نمی‌توان نادیده‌شان گرفت. شهید علیرضا توسلی یا به قول هم‌زمانش «ابوحامد» یکی از افرادی است که لشکر فاطمیون را بنا گذاشت و اعزام جبهه نبرد علیه تکفیری‌ها شد؛ رزمندگان که جواد افهمی در تازه‌ترین نوشته‌اش، زندگی او را پیش روی مخاطبان گذاشته است. در گپ‌وگفت امروزمان با این نویسنده و مستندساز نکاتی را درباره «بادهای سرکش هندوگش» می‌خوانید، کتابی که به همت انتشارات خط مقدم روانه نمایشگاه کتاب و کتابفروشی‌های سراسر کشورمان شده است.

● تازه‌ترین نوشته‌تان «بادهای سرکش هندوگش» درباره علیرضا توسلی (ابوحامد) است؛ چرا سراغ زندگی این شهید رفتید؟ دغدغه شخصی خودتان در میان بوده یا سفارش ناشر؟

پیشنهاد ناشر بود ولی خودم هم دغدغه تألیف چنین اثری را داشتم. خیلی پیش‌تر از طرح این پیشنهاد، دنبال این بودم که هر طوری شده اعزام سوریه بشوم البته نه به عنوان رزمند؛ در کموت نویسنده و برای ثبت وقایعی که آنجا جریان داشت.

● در همان دوره‌ای که پیش‌روی‌های داعش داغ بود؟

بله در همان اوج روزهایی که ابوحامد و گروه فاطمیون درگیر نبرد شدیدی با داعش بودند. عملیات‌های موفق‌آمیز این گروه من را هم سرشوق آورده بود که بروم و بنویسم. چه به عنوان نویسنده و چه خبرنگار؛ تلاش زیادی هم کردم. به خیلی‌ها رو زدم اما بابت برخی محدودیت‌های سپاه قدس موفق نشدم تا وقتی انتشارات خط مقدم پیشنهاد تألیف این زندگی‌نامه را طرح کرد.

● روایت شما در کتاب از سفرتان به مشهد شروع شده، بابت اینکه محل زندگی‌اش بوده است؟

تحقیقات خودم هم از مشهد شروع شد، این شهر محل زندگی ابوحامد و اغلب نزدیکی‌هایش است.



ایران

فرهنگی

سال بیست و نهم • شماره ۸۸۷
پنجشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۲ • ۲۷ شوال
Thursday • 18 May 2023 • Vol 8187



برای مطالعه متن کامل این خبر و سایر اخبار به این نشانی مراجعه کنید

تیرها

کتاب «من اعتراف می‌کنم» در نمایشگاه کتاب بررسی شد

اثری برای اثبات پوچی و حقارت مجاهدان خلق



۱۸

مدافعان زبان معیار

در دانش‌های زبانی، اصطلاح «زبان معیار» رایج است. زبان معیار که معمولاً با زبان نوشتار یکی است، همان زبان درس‌خوانندگان است و در کنار لهجه‌ها و گویش‌ها، ابزار برقراری ارتباط در هر محدوده سیاسی و کشور است.

۱۷

مروری بر کتاب «استاد افغانستان، تاریخچه پنهان جنگ»

گودالی تاریک از پول تمام‌نشدنی

«اسناد افغانستان، تاریخچه پنهان جنگ» که در پنج بخش مفصل به این جنگ و پس‌زمینه‌ها و نتایج بی‌موردش پرداخته چشم‌اندازی دقیق و درست و البته معتبر از حضور امریکا در افغانستان و جنگی پرتلقات که هرگز از سوی امریکایی‌ها مورد بازخواست و توضیح قرار نگرفت ارائه می‌دهد...

۱۸

نگاهی بر کتاب «خون می‌گذشت»

روایتی رمان‌گونه از دل تاریخ شفاهی



۱۶

تفاوت‌های ناشر خصوصی و ناشر دولتی

وجه تمایز ناشر خصوصی کتاب با ناشر دولتی فقط به مالکیت خصوصی آن نیست. از آنجمله تا روش و منش ویژگی‌هایی است که نشر را خصوصی و خاص می‌کند. نشر خصوصی معمولاً تحت تأثیر سلیقه یک آدم یا یک گروه است. نشرهای خصوصی سواً انگیزه‌های مالی عموماً برای مسائل و علائق شخصی و برطرف‌سازی و ارضای آن شکل می‌گیرند. ناشر خصوصی در تولید کتاب‌نگاهی سلیقه‌ای دارد.

۱۷